

سخن نخست

روند نشر مجلات موسیقی (اعم از پژوهشی و تخصصی) در سه سال اخیر فراز و نشیب‌هایی به خود دیده است. یکی دو نشریه به محاق تعطیل رفتند و آنها هم که بخت یارشان بود و ماندند، توفقی یکی دو شماره‌ای در کارنامه‌شان ثبت شد.^۱ مهرگانی نیز از این گزند برکنار نماند و گرفتار تاخیری شد که حاصل کمبود کارهای پژوهشی در زمینه‌ی موسیقی بوده و نتیجه‌ی آن متکی شدن نشریات به آثار یک حلقه‌ی تنگ و محدود از پژوهشگران است.

اغلب به نظر می‌رسد مسائل اقتصادی باعث کندی کار نشریات می‌شود و جریان تولید را کند می‌کند. اما تجربه‌ی ما نشان داد که گاه، حتا با حذف کامل هزینه‌ها -مانند مهرگانی- نیز نمی‌توان مانع مشکلاتی شد که سر راه قرار می‌گیرند. در حقیقت ما در تجربه‌مان، نقش اقتصاد را در شکل‌گیری فعالیت‌های علمی بسیار سطحی برآورد کرده بودیم. به بیان روشن، می‌اندیشیدیم که اگر هزینه‌های سخت‌افزاری دنیای نشر از سر راه برداشته شوند راهی هموار پیش رو خواهیم داشت و بی‌دشواری به پیش خواهیم رفت. غافل از این که اقتصاد در اینجا می‌تواند معانی پیچیده‌تری بیابد، اگر آن را صرفاً به معنای رد و بدل شدن پول در نظر نگیریم.

هنگامی که در شماره‌ی نخست از این که جریان نوشتار دانشورانه‌ی موسیقی اکنون به یمن فضای دانشگاهی «اقتصاد» یافته است و فعلا بر این اساس می‌پاید سخن به میان آوردیم، به شکلی بسیار اولیه این جنبه از اقتصاد را در نظر داشتیم. اکنون در پی تجربه‌ی درازمدت‌تر و تعمقی از سر اجبار بر موضوع، لایه‌های دیگری از آن را می‌بینیم و دلایل نحیف بودن جریان برای مان بیشتر آشکار می‌شود.

برای مدل‌سازی کار دانشورانه با فضا و اصطلاحاتی که بومی دنیای اقتصاد هستند پیش از هر چیز -حتا قبل از آن که مطابق معمول مخاطب را متهم به کاهلی و سستی در فهم و ... کنیم- باید پرسیم به کارگیری کنش اندیشه‌ورانه برای چه چیزی؟ چرا ما فکر می‌کنیم و مساله حل می‌کنیم (البته اگر فرض کنیم که اصولاً مساله‌ای را حل می‌کنیم)؟ در حقیقت باید پرسید ما چه چیزی به دنیای اطراف می‌دهیم؟ منظور از دنیای اطراف هم همین دایره‌ی تنگ و محدود همکاران است و گرنه گرفتار توهم جهانشمولی و نفوذ بیش از اندازه بر جریان موسیقایی کشور خواهیم شد.

در پاسخ به این پرسش به طور پیش‌فرض «فضیلت کار علمی» در ذهن می‌آید و جای چون و چرا باقی نمی‌گذارد. اما ما اکنون می‌دانیم که این کافی نیست، یا حداقل در خیلی موارد کافی نیست. مشتریان، که ما در اینجا خواننده، دانشجو، همکار و چیزهای دیگر می‌نامیم‌شان باید چیزی دریافت کنند حتا اگر دسترسی به یک مرجع تحقیقاتی قابل دسترسی باشد. این پیوستگی با جامعه‌ای که قرار است کار ما بر آن اندک تأثیری بگذارد حداقل پیش‌شرط برای ادامه یافتن فعالیت است.

^۱ حتا برخی پژوهش‌نامه‌های دولتی و نیمه دولتی (مانند بعضی انتشارات فرهنگستان هنر) نیز بر اثر تغییر در سیاست‌ها و ... به کلی تعطیل شدند.

در مورد این بخش از اقتصاد پژوهش‌نامه‌ای مانند مهرگانی اکنون اندکی زود است که داوری کنیم و متأسفانه اگر هم مایل باشیم که چنین کاری انجام بدهیم ابزارهای لازم برای آن در اختیار نیست. به طور معمول بررسی ارجاعات^۲، واکنش انتقادی یا گفتمانی دیگر دانشوران^۳، و اظهار نظرهای چهره به چهره‌ی همکاران^۴ راه‌هایی هستند که می‌توانند منجر به درک ما از موفقیت «اقتصادی» شوند.

علاوه بر این متغیر، پرسشی دیگر متغیر (احتمالاً) غیرمستقل دیگری را پیش چشم ما آشکار می‌سازد و آن این است که چرا باید کسی مقاله‌اش را به یک پژوهش‌نامه (به طور اخص مهرگانی) بسپارد؟^۵ در این مورد به اختصار در شماره‌های گذشته بحث شد اما در این مورد نیز وضعیت جامعه‌ی دانشگاهی موسیقی و اهمیتی که برای انتشارات قابل است مساله‌ای است که نمی‌توان به سادگی درباره‌ی آن قضاوت کرد و رای داد. اما آنچه تا اینجا می‌دانیم این است که برای مدرسان، چنین انتشاراتی بخشی از فعالیت‌های لازم برای ارتقای شغلی و برای دانشجویان نیز در نظر اول بخشی از امکانات برای افزودن به نمره‌ی پایان‌نامه و در نگاهی عمیق‌تر بخشی از اندوخته‌ی اعتبار برای مراحل تحصیلی بالاتر یا یافتن جایگاهی شغلی است.^۶

متغیر دیگری که در این اقتصاد قطعاً باید در نظر بگیریم آن است که میزان تولید چقدر است و نسبت آن با توان مصرف چیست؟ پاسخ این پرسش هم زیاد روشن نیست. ما واقعا نمی‌دانیم در سال چه تعداد مقاله‌ی قابل انتشار با استانداردهای ما تالیف می‌شود. تنها از روی قراینی می‌توانیم حدس بزنیم که مجموع ظرفیت انتشارات پژوهشی مرتبط با موسیقی (دولتی و غیردولتی/پژوهشی مصوب و غیر مصوب) صف انتظار چندان طولانی‌ای ندارند، و این را بدان معنی بگیریم که میزان تولید خودش را با حامل‌ها - و نه لزوماً با تقاضای مصرف‌کننده‌ی نهایی - هماهنگ کرده است یا بالعکس. از طرف دیگر از همین معبر می‌توان به این نقطه نیز رسید که مطابق و همسنگ اقتصاد واقعی مان ظرفیت‌های اشباع نشده را با واردات پر می‌کنیم. این امر مانند دنیای اقتصاد که پر کردن ظرفیت، سود، و رنگین کردن دایره‌ی اقلام مد نظر است بیشتر بر نیاز ما به کالاهایی که اصلاً تولید نمی‌کنیم یا قادر نیستیم با همان کیفیت تولید کنیم، تکیه دارد.

اکنون که چند عامل اصلی در این اقتصاد مورد بررسی مختصر قرار گرفت، می‌توان چشم‌اندازی را پیش رو ترسیم کرد اما قصد ما از ابتدا هم چنین نبود. ما ادعا نمی‌کنیم به صرف این شناخت اولیه از صورت این معادله و اندیشیدن به جنبه‌های مختلف آن (که بر آن باور نیز نیستیم مختص ما باشد)، می‌توانیم راه حلی را پیش‌رو بگذاریم یا حتا در عملکرد پژوهش‌نامه‌ای که منتشر می‌سازیم از مواجه شدن با

^۲ یکی از موثرترین ابزارهای داوری درباره‌ی این که یک پژوهش‌نامه یا یک پژوهش خاص موفقیتی در برقراری ارتباط با جامعه‌ی علمی کسب کرده یا نه، بررسی ارجاعات است. متأسفانه اکنون ما در ایران هیچ سازوکاری برای ردیابی بخش اعظم ارجاعات که حدس می‌زنیم در پایان‌نامه‌های دانشجویی صورت گرفته است نداریم و تنها به مدد بخت و تصادف ممکن است از مرجع قرار گرفتن یک مقاله آگاه شویم.

^۳ در حوزه‌ی موسیقی و در زبان فارسی در سال‌های اخیر کم‌تر با این پدیده روبرو شده‌ایم، گویی که برخی از کارها را در خلاء انجام می‌دهیم و هیچ پژواکی حتا از صدای خودمان باز نمی‌گیریم. این امر را بعضی به منتزع شدن فعالیت دانشورانه‌ی برخی از ما با نیازها و خواسته‌های جامعه‌ی مرجع نسبت می‌دهند.

^۴ این نوع اطلاع‌یابی از میزان تاثیرگذاری بیشتر اوقات منجر به داوری درستی نمی‌شود زیرا که با بستر فرهنگی‌ای که ما داریم مشخص نیست تعریف یا تمجید یا حتا تایید علمی نوعی تعارف برای دل‌سرد نکردن است یا حقیقتی را نیز در خود نهفته دارد.

^۵ یکی از این مسائل که بسیار حایز اهمیت است مساله‌ی اعتبار یک پژوهش‌نامه است که به تفضیل در شماره‌های قبلی مورد بحث قرار گرفت. موضوع اعتبار مهرگانی را اکنون خود ما نه می‌توانیم مطرح کنیم و نه می‌توانیم به داوری‌اش بنشینیم. این چیزی است که (در صورت لزوم) باید دیگران درباره‌ی آن نظر بدهند.

^۶ تا آنجا که می‌دانیم در حال حاضر هیچ یک از پژوهش‌نامه‌هایی که در اینجا مورد بحث هستند تاثیری در این بخش آخر ندارند یا تاثیر اندکی دارند.

دشواری‌هایش اجتناب کنیم، اما با وجود این باور داریم که طرح هر بحث علمی و گفت‌وگو پیرامون آن ممکن است با همیاری دیگر اندیشه‌وران در آینده به حل مساله‌ی طرح شده بیانجامد.

یاران مهرگانی:

نرگس ذاکر جعفری

آروین صداقت‌کیش

مهشید فراهانی